

نفت ملی شده ایران به روایت والتر لوی

○ مسعود کوهستانی نژاد

۹۳

اشاره

سرگذشت نفت در دوران ملی شدن صنعت نفت در ایران، ماجرای است که طی نیم قرن بارها و بارها بازگو و بررسی شده است. تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران در اسفند سال ۱۳۲۹ سرآغاز کشاکش بزرگی میان ایران و بریتانیا و شرکت نفت «انگلیس و ایران» شد که پس از مدت کوتاهی با مداخله میانجی گرایانه آمریکاییها، موضوع ابعاد وسیع تری یافت. بدین ترتیب دکتر مصدق و دولت او در مهمترین چالش زمان نخست وزیریش درگیر مذاکرات، ملاقاتها و دیدارهای متعددی با مقامات آمریکایی و بریتانیایی و میانجیگران دیگری شد که هر یک می کوشیدند، راه حلی را برای پایان منازعات ایران و بریتانیا ارائه و یا نظرها و پیشنهادهای طرف مقابل را به طرف دیگر اعلام نمایند. در این میان «والتر لوی» کارشناس برجسته آمریکایی که از هنگامه جنگ جهانی دوم در خدمت متفقین، دانش خود را از نفت و انرژی علیه نیروهای آلمانی و متحدین به کار بسته بود، در سفری به همراه «هریمن» به ایران آمد (۲۴ تیر تا ۵ مرداد ۱۳۳۰) و مستقیماً در جریان مذاکرات نفتی قرار گرفت. دو سال بعد توصیه ها و پیشنهادهای خود را که عمدتاً انعکاس دهنده نقطه نظرهای جناح دمکرات در آمریکا بود، به مقامات آمریکایی و بریتانیایی ارائه کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در آستانه تشکیل یک کنسرسیوم نفتی بین المللی برای راه اندازی صنایع نفت ایران، «والتر لوی» گزارشی را تحت عنوان «دوره ای از اختلاف نفت

انگلیس و ایران» در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۳ (۲۱ آذر ۱۳۳۲) برای میزگردی آماده کرد که در بنگاه خاورمیانه ای وابسته به مجلس سنا آمریکا، تشکیل شده بود. چندی بعد (در اواخر سال ۱۳۳۲) اداره ترجمه وزارت امور خارجه ایران آن گزارش را به فارسی ترجمه و نسخه ای از آن را در پرونده های آرشیو اسناد تاریخی خود ضبط نمود. این مقاله به بررسی آن نسخه پرداخته است.

کلیت گزارش مزبور در مورد وضعیت نفت ملی شده ایران طی سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ و بیان روند مذاکرات نفتی برای حل اختلافات ایران و بریتانیا در آن دوره زمانی است. این گزارش حاوی نکات و ظرایف جالب توجهی است که مرور آن برای آشنایی با نظرات یک کارشناس نفتی آمریکایی در خصوص موضوع یاد شده، مفید است.^۱ در ابتدا مروری کوتاه بر نقش «والتر لوی» در مذاکرات نفتی آمریکا و بریتانیا با ایران در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ کرده، پس از ارائه گزارش، نکات چندی را در خصوص گزارش، مورد توجه قرار خواهیم داد.

«والتر جیمز لوی»، در ۲۱ مارس ۱۹۱۱ در شهر هامبورگ آلمان و در خانواده ای یهودی متولد شد. تحصیلات خود را در شهرهای مختلف آن کشور از جمله برلین، مونیخ و کیل تا درجه دکترای حقوق ادامه داد.

او قبل از شروع جنگ جهانی دوم به انگلستان مهاجرت کرد. نخست در اداره انتشارات نفت و سپس در اداره سرویس استراتژیکی تحولات نفتی آلمان، مشغول به کار شد. در پایان جنگ به اداره دولتی تحقیقات محرمانه نفتی انتقال یافت و پس از مدتی به آمریکا رفت و در آن کشور اقامت گزید. در طول مدت اقامت در آمریکا، سمتهای گوناگونی را بر عهده گرفت. مشاور بخش نفتی اداره همکاریهای اقتصادی، مشاور کمیته سیاسی ریاست جمهوری در سال ۱۹۵۱، مشاور کمیته امنیت ملی ذخایر اوراق قرضه، عضو ستاد برنامه ریزی سیاسی، مشاور اداره همکاریهای مدیریتی در بخش اداره شهری و دفاع غیر نظامی، از جمله مناصب او بودند. علاوه بر سمتهای فوق، در طول سالهای ۱۹۶۰-۱۹۸۰ والتر لوی مشاور نفتی هیئت اعزامی کندی رئیس جمهور آمریکا به اندونزی در سال ۱۹۶۳، عضو هیئت مرکزی استراتژی و بین المللی اوراق قرضه و عضو شورای روابط خارجی ایالات متحده نیز بود. همچنین او در چند دانشگاه و مدرسه عالی نیز تدریس کرد که از آن جمله می توان به دانشگاه «جان هاپکینز» و دانشگاه «جرج تاون» واشنگتن اشاره کرد.

والتر لوی در طول مدت فعالیت خود، نشانها و مدالهای افتخاری از چند کشور دریافت کرده است:

گواهینامه و لوح شایستگی از آمریکا، نشان تاج از ایران، نشان شجاعت و شایستگی از آلمان

فدرال و نشان سنت میکائیل و سنت جرج از انگلستان.

او در زمینه نفت کتاب «سیاست و استراتژی نفتی ۱۹۴۱ - ۸۱» را تألیف و در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد. علاوه بر آن مقالات متعددی نیز از او در نشریات تخصصی چاپ شده است.^۲ همان گونه که اشاره شد والتر لوی در سال ۱۹۵۱ م/ ۱۳۳۰ ش همراه یک هیئت آمریکایی به منظور میانجیگری بین ایران و بریتانیا در مورد وضعیت شرکت نفت ایران و انگلیس رهسپار تهران شد. به نوشته مصطفی علم:

«والتر لوی [به عنوان] یک کارشناس نفتی آمریکایی پیشنهاد کرد... با هر دو طرف وارد گفتگو شود. بریتانیا نمی خواست از طریق اتکای بر یک واحد، آزادی عمل خود را از دست بدهد. با وجود این فورلانگ [رئیس اداره امور شرق در وزارت خارجه بریتانیا] عقیده داشت که بهتر است از لوی به عنوان یکی از اعضای آن سوی میز (طرف ایرانی) استفاده شود. او می گفت: به این ترتیب چون تصور می رود که لوی به انگلیسیها تمایل داشته باشد، انگلیس از راه مذاکره می تواند او را بخرد و نتیجه را به نفع خودش پایان دهد.

به نظر انگلیسیها چنین می رسید ایرانیها از داشتن لوی به عنوان مشاور در تیم خویش راضی خواهند بود چه او در مذاکرات ونزوئلا با کمپانیهای نفتی نیز توانسته بود حق الامتیاز را به نفع دولت ونزوئلا بالا ببرد.»^۳

ولی در نهایت انگلیسیها با پیشنهاد لوی مخالفت کردند و بدین ترتیب زمینه لازم برای حضور او در مذاکرات نفتی ایران و بریتانیا آن زمان فراهم نشد. ولی افزون بر یک ماه بعد، پس از ارسال پیام ترومن رئیس جمهور آمریکا به دکتر مصدق در هشتم ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۷ تیر ۱۳۳۰) مبنی بر اعزام یک هیئت میانجی آمریکایی برای حل اختلافات ایران و بریتانیا، نام والتر لوی نیز در فهرست هیئت مزبور نوشته شد. او و هیئت آمریکایی^۴ در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ (۲۴ تیر ۱۳۳۰) وارد تهران شدند. تهرانی که تظاهرات شدید گروههای چپ در آن جریان داشت و در نتیجه آن، ۱۵ نفر و از جمله ۴ مأمور پلیس کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شدند.^۵ والتر لوی همراه با هریمن تا ۲۷ ژوئیه (۵ مرداد ماه) مذاکرات مهمی را با مقامات ایرانی و مقامات سفارت بریتانیا در تهران انجام دادند.^۶ ولی بدون حصول نتیجه ای، به پایان رسید. در بازگشت به آمریکا، هیئت هریمن در لندن توقف کرد و نظرات خود را با مقامات بریتانیایی در میان گذارد. به نوشته مصطفی علم: «در این میان والتر لوی که به ایرانیان، مشکلات و پیچیدگیهای صنایع نفت و عدم تواناییهای آنان را در اینکه بتوانند به تنهایی آن را اداره کنند، تفهیم کرده بود.» او به انگلیسیها تفهیم کرد که در ایران با چه مشکلاتی مواجه هستند. در جلسه ای که با حضور نماینده دولت انگلیس و نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن تشکیل شد، به آنان گفت شرکت مزبور عملاً هیچ

زمینه‌ای برای چانه‌زدن در تهران ندارد و این نکته را به تأکید تشریح کرد که «در مسئله ملی شدن نفت، تمام کشور یک پارچه از ملی شدن حمایت می‌کند.» او سپس اضافه کرد: «خوشحال است به اعضای جلسه اطلاع دهد که با ترساندن ایرانیان از مشکلات موجود در کار اداره نفت، توانسته است موافقت آنان را با انجام مذاکره جلب کند و همچنین موافقت هیئت ایرانی را، در مورد اینکه یک کمپانی خارجی به نمایندگی از طرف ایران اداره عملیات را به عهده بگیرد، به دست آورده است.» لوی به این نکته اشاره کرد: «عاقلاً نه نیست راه حلی به سادگی بر اساس ۵۰ - ۵۰ به ایران پیشنهاد شود، بلکه انگلیسیها باید ترتیبات مذاکره را طوری بدهند که در پایان نتیجه کار همان تقسیم ۵۰ - ۵۰ منافع باشد. لوی همچنین پیشنهاد کرد از آنجا که شرکت نفت ایران و انگلیس دیگر به تنهایی قادر به انجام عملیات در ایران نخواهد بود، ولو آن که تغییر شکل و هیئت دهد، بهتر است با افزودن عناصر جدید بی‌طرفی، به آن فرم تازه‌ای داده شده و در کمپانی جدید، سهام دولت انگلیس یا حذف شود و یا به صورتی بسیار استنادانه استفاده گردد. وی در پایان اظهار داشت ممکن است ایرانیان ترجیح دهند اصولاً از خیر صنایع نفت خود بگذرند و یا حتی از کارشناسان روس دعوت کنند تا آنکه از خر شیطان پایین آمده و دوباره به اطاعت از شرکت نفت ایران و انگلیس گردن نهند. او مخصوصاً گفت: «گرچه عدم علاقه ایرانیها به روسها شدید است اما نفرستان از شرکت مزبور خیلی شدیدتر است.»^۷

پیشنهادهای والتر لوی از سوی انگلیسیها رد شد و متعاقباً دور جدید مذاکرات انگلیس و ایران با اعزام هیئت استوکس (مهردار سلطنتی بریتانیا) به تهران پیگیری شد. در جریان مذاکرات استوکس در تهران، او طی پیامی به مقامات آمریکایی بر این موضوع تکیه کرد که قصد اصلی اش تشکیل یک شرکت اجرایی دارای اختیارات مشابه با شرکت نفت ایران و انگلیس، بود. «هریمن» و «لوی» با تشکیل چنین شرکتی موافقت نداشتند. «لوی» استدلال می‌کرد از آنجایی که شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران بدنام است، باید به اتفاق کمپانیهای شل و نفت برمه کنسرسیومی برای خرید نفت ایران تشکیل دهد.

لوی فکر می‌کرد ایرانیها از این طرح استقبال خواهند کرد، چون: «ضعیف‌ترین نقطه در جبهه ایران این است که خودشان قادر به حمل نفت و فروش آن در بازار نیستند.»^۸

اما مخالفت دکتر مصدق با پیشنهادهای فوق و نیز شکست مذاکرات هیئت استوکس در تهران، منازعات ایران و بریتانیا در باب نفت را همچنان به قوت خود باقی نگاهداشت. در این میان همسو با مقامات و مطبوعات آمریکایی، والتر لوی نیز به عنوان یک کارشناس نفتی، اندیشه مداخله نظامی انگلیس در ایران برای حل منازعات خود با آن کشور را باطل تلقی می‌کرد. او به وزارت خارجه انگلیس اعلام کرد دخالت نظامی آن کشور در ایران به طور قطع

نفت ملی شدة ایران به روایت والتر لوی

مداخله شوروی را در پی خواهد داشت که به این ترتیب پای آمریکا نیز به ماجرا کشیده خواهد شد. او چنین نوشت: «من حتی نمی توانم در ذهنم چیزی از این بدتر مجسم کنم که به خاطر یک امتیاز نفتی، انگلیسی که به علت عدم درک و قابلیت سیاسی تأسف بار اداره کنندگانش دچار مشکلات شده، آمریکا ناگزیر از شرکت در یک جنگ جهانی گردد.»^۹

یک سال و نیم بعد در اواسط بهار سال ۱۳۳۲ همسو با نقطه نظرهای بخشی از حاکمیت آمریکا، والتر لوی پیشنهاد حل اختلاف ایران و انگلیس را بر مبنای روش ملی شدن نفت مکزیک، ارائه کرد. او در توجیه پیشنهاد خود گفت: «در برابر ملی شدن نفت ایران نیز باید همان روشی، در پیش گرفته شود که در مورد نفت مکزیک در پیش گرفته شده است و به وزارت خارجه آمریکا توصیه کرد، پیروی از نمونه مکزیک در مورد مسئله غرامت، هم به نفع انگلیس و هم به نفع ایران خواهد بود.»

طبق قراردادی که در سال ۱۹۴۷ میان بریتانیا و مکزیک بسته شد، قرار شد دولت مکزیک ۸۵ میلیون دلار غرامت بدهد. لوی با مقایسه ذخایر و میزان تولید سالانه نفت خام و نفت تصفیه شده مؤسسات انگلیسی در مکزیک با فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران پیشنهاد کرد ایران باید کلاً مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار غرامت بپردازد و عقیده داشت می توان مصدق را ترغیب کرد از نمونه مکزیک پیروی کند و کل مبلغ غرامت را طی یک دوران ۱۵ - ۲۰ ساله پرداخت نماید. به نظر لوی از لحاظ متقاعد شدن افکار عمومی در انگلیس باید گفته شود ۸۰۰ میلیون دلار معادل ۱۴ تا ۱۵ برابر عواید خالص شرکت نفت ایران و انگلیس بابت فعالیتهای نفتی آن در ایران، پس از کسر مالیات، در سال ۱۹۵۰ بوده است و برای مقایسه می توان اعلام کرد کمپانیهای ذغال سنگ انگلیس پس از ملی شدن، مبلغی معادل ۱۱ تا ۱۲ برابر آخرین رقم عایدات سالانه خود را به عنوان غرامت دریافت داشتند. مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار بر اساس تقسیم میان هر سهم، رقم به مراتب بالاتری را برای هر یک سهم تشکیل می دهد که تاکنون به آن نرخ سهام شرکت نفت ایران و انگلیس در بورس لندن به معرض فروش گذارده شده است. به علاوه این مبلغ جوابگوی هزینه هایی نیز خواهد بود که کمپانی بابت انتقال محل تولید، تصفیه و تسهیلات دیگر بایستی پرداخت کند.

او می گفت حتی اگر این پیشنهاد رد شود، ارائه آن دارای ارزش سیاسی و روانی است؛ چه اینکه نشان خواهد داد کدام یک از دو طرف (ایران و انگلیس) خواهان اجرای اصل عدالت و انصاف است.

اندکی بعد لوی با اللهیاری صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن ملاقات کرد و پیشنهاد خود را با وی در میان گذارد. صالح مراتب را به تهران گزارش کرد و دکتر مصدق از لوی دعوت به عمل

مجموعه مطالعات نابین

آورد که برای مشاوره به تهران بیاید.^{۱۰} سفری که هیچ‌گاه انجام نشد و وقوع کودتای مرداد و متعاقباً عدم قبول ریاست والتلوی بر هیئت آمریکایی که مأموریت حل مسئله نفت را به عهده داشت، از سوی وزارت خارجه آمریکا^{۱۱} نقطه پایانی بر تلاش لوی در منازعات نفتی ایران و انگلیس بود.

والتلوی در این گزارش یادآوری می‌کند که آن را بدون ملاحظات سیاسی نگاشته است، با این حال وی علاقه خود را به چگونگی حفظ منافع شرکتهای نفتی آمریکا در موقعیت آن روز ایران پنهان نمی‌کند. دخالت ندادن ملاحظات سیاسی بیشتر در عدم توجه به خواستههای ملی جامعه ایران صورت گرفته و تکیه اصلی او در تنظیم گزارش همانا نگاه حاکم بر نظام سرمایه‌داری، یعنی «صرفه» است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوره ای از اختلاف نفت انگلیس و ایران

به قلم والتر. ج. لوی

که برای زمینه اعلامیه کنفرانس میزگرد تهیه شده است
تحت نظارت بنگاه خاورمیانه، واشنگتن - ۱۲ دسامبر ۱۹۵۳ [۲۱ آذر ۱۳۳۲]
ترجمه: اداره ترجمه وزارت امور خارجه ایران

مقدمه

مسئله نفت ایران یکی از مهمترین و مزاحمتین مسائلی است که دنیای آزاد با آن مواجه گردیده است. این مسئله نه فقط عوارض بطی الحصول سیاسی و اقتصادی برای ایران و انگلستان و بسیاری کشورهای مولد نفت دیگر در نیمکره غربی دارد، بلکه بر روابط ما با انگلستان و ایران نیز شدیداً تأثیر می کند. اضافه بر آن ملی شدن نفت ایران موضوعات بسیار بغرنج و دشوار حقوقی را به میان می آورد که مربوط به اختیار کشورها در ملی کردن سرمایه های خارجی و دعاوی قانونی به موجب قوانین محلی و بین الملل اصحاب دعوی و مسئله غرامت و غیره می باشد. بررسی فعلی منحصرأ محدود به زمینه اقتصادی و تجاری اختلاف نفت خواهد بود. فقط در صورتی که مسائل سیاسی تا آن حد با موضوعات اقتصادی مربوط باشد که عدم ذکر آنها موجب تباه شدن معنی گردد، عوامل مزبور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۹۹

ترقی صنعت نفت ایران

جهت تهیه - قالبی - برای این بررسی لازم است چند نکته ای در باب ترقیات و تحولات صنعت نفت ایران تا زمان ملی شدن در نظر گرفته شود.^{۱۲} استخراج نفت از روزی ۳۳ هزار بشکه در سال ۱۹۲۰، به روزی ۱۵۰ هزار در سال ۱۹۳۳ و [نهایتاً] در سال ۱۹۳۸ به روزی ۲۱۸ هزار بشکه رسید. پس از جنگ بین الملل دوم در سال ۱۹۴۶ میزان استخراج به روزی ۴۰۲ هزار بشکه و در ماه ژوئن ۱۹۵۱ (خرداد ۱۳۳۰) یعنی یک ماه قبل از تعطیل بهره برداری، میزان استخراج به روزی ۶۳۷ هزار بشکه رسید.

ظرفیت تصفیه [خانه] آبادان در آن هنگام در حدود روزی ۵۰۰ هزار بشکه بود. محصول نفت ایران یک ثلث مجموع محصول خاورمیانه را در سال ۱۹۵۱ تأمین می کرد که در حدود ۲۷ درصد حوائج نفتی نیمکره شرقی است. توسعه شدید استخراج در ایران و تقریباً در کلیه

مجموعه مطالعات انرژی

کشورهای مولد نفت در خاورمیانه در دوره پس از جنگ، متکی به انبارهای بزرگ بود. این انبارها در ایران تخمیناً گنجایش ۱۳ میلیارد بشکه را داشت. [انبارهای] دیگر کشورهای مولد عمده نفت، در خاورمیانه (یعنی عربستان سعودی، عراق و کویت) متجاوز بر ۶۰ میلیارد بشکه ظرفیت داشتند. باید در نظر داشت که قدرت ذخیره‌ای کشورهای متحد ۲۸ میلیارد بشکه و ونزوئلا ۹/۵ میلیارد بشکه است.

به استثنای راه‌آهن دولتی ایران، صنعت نفت در ایران عمده‌ترین کارفرمای داخلی بوده که بین ۶۰ هزار تا ۷۰ هزار کارگر و کارمند داشت. این صنعت ۱۵ درصد درآمد دولت را تأمین می‌کرد و قسمت عمده درآمد ارزی خارجی کشور محسوب می‌شد.

اهمیت نفت ایران برای انگلستان

با تکیه به نفت ایران، شرکت نفت ایران و انگلیس یکی از دو شرکت عمده نفتی انگلیس شد. (شرکت عمده دیگر شل است). تا قبل از ملی شدن منابع نفتی، انگلیس ۵۱ درصد ذخایر نفت خاورمیانه را تحت نظارت داشت. در نتیجه از دست رفتن ایران، سهم انگلستان در ناحیه، به حدود ۳۰ درصد از محصول و ذخیره تقلیل یافته است (به جز ایران).

نفت ایران کمک زیادی به درآمد ارزی انگلیس کرده که در سال ۱۹۵۰-۵۱، درآمد انگلیس چه ذخیره و چه ارز خارجی شاید بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار بوده است. اضافه بر آن نفت ایران برای حوایج بحریه و ارتش انگلستان اهمیت زیاد سوق الجیشی داشت. قرارداد بین بحریه انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس، به مقدار زیاد و بالنسبه ارزانی نفت سوخت دریایی را برای بحریه تأمین می‌نمود.

تاریخچه امتیاز

امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس که به وسیله ویلیام دارسی در ۱۹۰۱ برای مدت شصت سال تحصیل شده بود، قسمت عظیمی از ایران را در برداشت. ۱۶ درصد منافع را به دولت ایران تسلیم می‌نمود. در ۱۹۰۸ نفت کشف گردید و در ۱۹۰۹ شرکت تشکیل شد. دولت انگلیس در ۱۹۱۴ هنگامی که چرچیل وزیر دربار بود در شرکت اکثریت به دست آورد. دلیل عمده برای تحصیل این اکثریت آن بود که بحریه که سوخت خود را از ذغال تبدیل به نفت می‌کرد مایل بود که نسبت به یک منبع عمده نفت، خود نظارت مستقیم داشته باشد تا بتواند از در دسترس بودن و ارزانی قیمت و غیره آن یقین حاصل نماید. اضافه بر این دولت انگلیس مطمئن بود که می‌توان به کمک نیروی نظامی — چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح حتی در

صورتی که سایر کشورهای صاحب نفت، نفت را جزء مواد غیرقابل فروش به دول متخاصم اعلام نمایند - بدون اشکال نفت ایران را به دست آورد.

بلافاصله پس از جنگ بین الملل اول مسائل بسیاری بین شرکت و دولت ایران، به میان آمد. این مسائل اکثراً مربوط بوده به شرکت دولت [انگلیس] در منافع و دسترسی [آن] دولت به محاسبات شرکت و دعاوی جنگی که دولت انگلیس به واسطه تخریب لوله های نفت به دست ترکها علیه ایران اقامه نموده بود. این اختلافات در قرارداد آرمیتاژ اسمیت^{۱۳} خاتمه یافت. هر چند قرارداد مزبور هرگز مورد تصویب مجلس ایران واقع نگردید. در سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۳ اختلافات جدیدی بین شرکت و دولت ایران ایجاد گردید. در مورد اول این اختلافات مربوط به مسئله تقبل شرکت نسبت به مالیاتهای ایران بود و اختلافهای بعد زائیده کمی پرداختهای شرکت در سال ۱۹۳۱ به ایران بود که به نظر دولت ایران نتیجه منافی بود که بی جهت تقلیل یافته بود. محتملاً یک موجب اختلاف قرارداد، امتیاز جدید، بین عراق و شرکت نفت عراق^{۱۴} بود که شرایط آن برای کشور تولید کننده بسیار مساعدتر از شرایط قرارداد امتیاز ایران به نظر می رسید. در سال ۱۹۳۲ دولت ایران امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس را لغو نمود و اختلاف در آن موقع به جامعه ملل ارجاع گردید. در سال ۱۹۳۳ قرارداد امتیاز جدیدی بین ایران و شرکت منعقد گردید. در این قرارداد حق الامتیاز بر اساس محکم لیره طلا در هر تن قرار گرفت. شرایط شرکت در سهام تغییر یافت. سطح اراضی تحت امتیاز تقلیل پذیرفت و مدت امتیاز تا ۱۹۹۳ تمدید گردید. پس از یک دوره نسبتاً دوستانه، مسائل و موضوعات جدیدی به میان آمد که خصوصاً نتیجه تحولات جنگ دوم بین الملل بود.

۱۰۱

موضوعات قبل از ملی شدن

در ۱۹۴۴ هنگامی که ایران از طرف نیروهای متفقین تصرف شده بود مجلس، قانونی مبنی بر منع اعطای امتیاز جدید نفت تصویب نمود.^{۱۵} مع الوصف در ۱۹۴۶ دولت ایران یک قرارداد آزمایشی جهت تأسیس یک شرکت نفت که مشترکاً متعلق به ایران و روسیه باشد و در شمال ایران بهره برداری نماید با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد نمود. در ۱۹۴۷ مجلس از تصویب طرح قرارداد استنکاف کرد. در همان موقع مجلس از دولت خواست: در هر مورد که حقوق ملت ایران مورد تجاوز قرار گرفته باشد و خصوصاً در مورد امتیاز نفت جنوب که در دست شرکت نفت ایران و انگلیس بوده، وارد مذاکره شود.

مذاکرات با انگلیسی ها که در ۱۹۴۸ آغاز شد، گرد محور یک رشته اتهامات ایران دور می زد. این اتهامات خصوصاً حاوی این دعاوی بود که درآمد ایران پایین نگاهداشته شده و درآمد

مختصانه مطالعات نابض

دولت انگلیس از بهره‌برداری نفت ایران بیش از درآمد ایران است و نظارت دولت ایران بر شرکت و اطلاع آن دولت از عملیات شرکت غیر کافی بوده و قیمت نفت مصرفی ایران بسیار گران است و قیمت نفتی که به بحریه انگلیس فروخته می‌شد بسیار کم است و مواد مربوط به شرکت در منافع و مواد مربوط به طلا و غیره از طرف شرکت به زیان منافع ایران تعبیر می‌شد. یک قرارداد الحاقی به امتیاز در ژوئیه ۱۹۴۹ پاراف شد^{۱۶} که تا ۱۹۴۸ عطف به ماسبق شد. این قرارداد منجر به ازدیاد محسوس درآمد دولت ایران می‌گردید. با این وصف در خلال مذاکرات، دولت ایران پیشنهاد کرده بود که منافع شرکت بالمناصفه با دولت ایران تقسیم گردد. شرکت این پیشنهاد را رد کرده و ضمناً اشاره نموده بود که اگر چه حاضر به تجدیدنظر در قرارداد سابق می‌باشد، [لیکن] میل ندارد آن را به کلی تغییر دهد. به طور خلاصه شرکت اشاره کرده بود که شرایط قرارداد الحاقی حداکثر ارفاقی است که شرکت می‌تواند اعمال کند. بدین نحو قرارداد الحاقی به مجلس تقدیم گردید اما آن جا با مخالفت شدیدی مواجه شد و بالاخره در دسامبر ۱۹۵۰ [آذر ۱۳۲۹] از مجلس مسترد گردید. در [اوایل] ۱۹۵۱ هنگامی که اعلام شد عربستان سعودی قراردادی با شرایط تسهیم بالمناصفه منافع با آرامکو منعقد کرده است، پیشنهاد مشابهی از طرف شرکت به نخست وزیر ایران رزم آرا تسلیم شد. رزم آرا متذکر شد که هر وقت موقع مناسب باشد این پیشنهاد را به مجلس تقدیم خواهد نمود. می‌گویند که مشارالیه ضمناً گفته بوده است که هر پیشنهاد جدیدی باید بالمآل شامل در نظر گرفتن ملی شدن [صنعت نفت باشد] در هر صورت قبل از آن که رزم آرا بتواند اقدامی به عمل آورد، در ۷ مارس به قتل رسید.

۱۰۲

قانون ملی شدن

در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ [۲۵ اسفند ۱۳۲۹] مجلس به اتفاق آرا نظریه کمیسیون نفت را دایر بر اینکه کلیه عملیات استخراج و بهره‌برداری در دست دولت ایران باشد، تصویب نمود. در آوریل و مه ۱۹۵۱ [فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۰] مجلس [شورای ملی و مجلس] سنایک قانون نه ماده‌ای برای اجرای ملی شدن تصویب نمودند که ضمن سایر مواد مطالب زیر نیز [در آن] دیده می‌شد:

الف) از شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران خلع ید می‌شود.

ب) دولت با تراضی شرکت حق دارد ۲۵ درصد از درآمد جاری را پس از مخارج بهره‌برداری به حساب دعاوی غرامت بگذارد.

ج) کلیه درآمد [حاصل] از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی از زمان ملی شدن

نفت ملی شدة ایران به روایت والتر لوی

متعلق به ملت ایران است .

(د) قانون اساسی شرکت ملی نفت که شامل ترتیباتی برای یک هیئت عامله و یک هیئت نظارت متشکل از کارشناسان باشد باید تدوین گردد.

(ه) برای تحویل کار بیگانگان به کارگران و کارمندان داخلی باید اقداماتی به عمل آید.

(و) کلیه خریداران سابق حق دارند سالانه همان مقدار خرید سابق را به قیمت عادلانه بین المللی خریداری نمایند.

در ماه ژوئیه ۱۹۵۱ [تیر ۱۳۳۰] بهره برداری شرکت در ایران متوقف گردید و در اکتبر

۱۹۵۱ [مهر ۱۳۳۰] آخرین کارمندان انگلیسی از ایران خارج شدند و در اکتبر ۱۹۵۲

[مهر ۱۳۳۱] ایران روابط دیپلماسی خود را با انگلستان قطع نمود.

مبارزه قانونی پیرامون ملی شدن

در ماه مه ۱۹۵۱ [اردیبهشت ۱۳۳۰] شرکت تقاضا کرد که طبق مفاد امتیازنامه اختلاف

موجود، به حکم مراجعه شود. پس از آنکه ایران از تعیین حکم استنکاف نمود، شرکت از دیوان

دادگستری بین المللی تقاضا کرد که به موجب قرارداد امتیاز یک حکم منفرد تعیین نماید. در

ژوئیه ۱۹۵۱ [مرداد ۱۳۳۰] دولت انگلیس نیز از دیوان دادگستری تقاضا کرد که قرار موقت

برای حفظ وضع موجود صادر نماید. این تقاضا مورد قبول دیوان واقع شد اما دولت ایران از

قبول رأی خودداری نمود. در اکتبر ۱۹۵۱ [مهر ۱۳۳۰] انگلستان از شورای امنیت سازمان

ملل متحد تقاضا کرد که از دولت ایران مراعات رأی دیوان را بخواهد. شورای امنیت رسیدگی

به موضوع را تا اخذ تصمیم دیوان راجع به صلاحیت به تعویق انداخت. در ماه اوت ۱۹۵۲

[تیر ۱۳۳۱] دیوان بین المللی رأی داد که درباره اختلاف فاقد صلاحیت است. اضافه بر آن

شرکت در هر مورد که محموله نفت ایران به کشورهای خارجی رسید اقامه دعوی نمود.

در مورد اول در عدن رأی به نفع انگلیس بود. هر چند اکنون همان رأی در دیوان استیناف

آفریقای شرقی مورد تجدیدنظر قرار گرفته است. شرکت در ایتالیا و ژاپن نیز تقاضای توقیف کرد

اما دیوانهای هر دو کشور از صدور چنین حکمی استنکاف نمودند. مسئله مالکیت واقعی نفت

هنوز مورد اختلاف است .

چگونه کمبود نفت جهانی جبران شد

مقامات دولت آمریکا تخمین زده بودند که اگر صنعت نفت ایران تعطیل شود، دنیای آزاد

دچار کمبود نفت می شود و در ذخیره نفت خصوصاً در منطقه اقیانوس هند کسری حاصل

مختصات مطالعات انرژی

می‌گردد. بنابراین کمیسیون نفت خارجی که از ۱۹ شرکت ترکیب می‌شد از طرف دولت کشورهای متحد تشکیل گردید تا ذخایر و تسهیلات جهانی را برای رفع این محذور جمع‌آوری نمایند. در نتیجه این مساعی تنها مسائل مهمی که عملاً پیش آمد عبارت بود از کمبود شدید بنزین هواپیما و مضیقۀ موقت ذخایر خصوصاً نفت سفید در منطقه اقیانوس هند. مع الوصف به طور اساسی هیچ یک از کارهای نفتی بر اثر کمبود نفت خسارت شدیدی ندید.

به طور کلی در حدود دو ثلث زیان حاصل از تعطیل نفت ایران به وسیله ازدیاد محصول نفت خام سایر کشورهای مولد نفت خام در خاورمیانه با توسعه و استفاده کامل از پالایشگاههای خاورمیانه و نیمکره شرقی جبران گردید. یک ثلث از کسری نیز به وسیله صادرات فرآورده‌های نفتی خصوصاً از کشورهای متحد تلافی شد. برای ارائه توسعه محصول نفت، با چند رقم متذکر می‌گردد که محصول نفت دنیا که در ۱۹۵۰ روزی ۹/۵ میلیون بشکه و در نیمه اول سال ۱۹۵۱ (به انضمام ایران) روزی ۱۰/۷ میلیون بشکه بود، در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ (بدون ایران) روزی ۱۰/۸ میلیون بشکه شده بود. حمل نفت برای تقطیر که در ۱۹۵۰ روزی ۹/۴ میلیون بشکه و در نیمه اول سال ۱۹۵۱ روزی ۱۰/۶ میلیون بشکه بود در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ به روزی ۱۰/۷ میلیون بشکه بالغ گردید. محصول نفتی دنیا (بدون ایران) در نیمه اول سال ۱۹۵۳ بالغ بر روزی ۱۱/۷ میلیون بشکه بود که سهم خاورمیانه ۲/۴ میلیون بشکه بود و حال آنکه (به انضمام ایران) در نیمه اول ۱۹۵۱ روزی ۲/۱ میلیون بشکه بوده است.

شرکت در این مدت به طور کلی تقاضای کلیه مشتریان خود را با تهیه نفت لازم از سایر شرکت‌های نفت انجام داد. البته منافع شرکت از بابت مالیات بردرآمد به شدت لطمه خورده بود. (از ۸۴ میلیون لیره در ۱۹۵۰ به ۴۷ میلیون لیره در ۱۹۵۲ تنزل کرده بود) مع الوصف در نتیجه قلت مالیات بر درآمد انگلیس منافع خالص شرکت از ۳۳ میلیون لیره فقط به ۲۵ میلیون لیره تنزل کرد و توزیع سود سهام عملاً در سطح سال ۱۹۵۱ محفوظ ماند. در همان موقع برای رفع ضرر ناشی از ایران، سرمایه‌های عظیم جدیدی به کار افتاد. مثلاً مقدار سرمایه‌های ثبت شده در ۱۹۵۲ به ۱۵۵ میلیون لیره رسید، حال آنکه در ۱۹۵۰ بالغ بر ۹۱ میلیون لیره بود.

در خلال این مدت فقدان ایران موجب کمبود شدید دلار در انگلستان گردید. جا به جا کردن ذخایر تا سپتامبر ۱۹۵۱ باعث خروج دلار می‌شد که به حد اعلای خود یعنی سالی ۵۰۰ میلیون دلار رسید. به هر صورت این وضع دائماً رو به تقلیل بوده و در ۱۹۵۲ به سالی ۲۰۰ میلیون دلار و احتمالاً در ۱۹۵۳ به نصف یا دو ثلث مبلغ مزبور رسیده است. این ارقام شامل دلار لازم برای سرمایه‌های بیشتر که به کار افتاده است تا جای نفت ایران را بگیرد، نمی‌باشد.

چگونگی وضع شرکت ملی نفت ایران

شرکت ملی نفت ایران قدرت صدور مقدار جالب توجهی نفت نداشت. محصول این شرکت در ۱۹۵۲ که از ۱۸ چاه از ۸۲ چاه موجود به دست آمده بود، فقط بالغ بر ۴۷ هزار بشکه (به انضمام میزان برگشت شده نفت به چاه) در روز یا کمتر از هشت درصد قبل از ملی شدن بود. عملیات تصفیه این شرکت به روزی ۲۵ هزار بشکه در روز تقلیل پذیرفت. اغلب محصول و درآمد پالایشگاه برای مصرف داخلی لازم بود. مجموع صادرات در مدت متجاوز بر دو سال و نیم بالغ بر یک میلیون بشکه شد که این رقم شامل ۱۰۰ هزار بشکه جهت یدک کش های نفتکش نیز می باشد. مجموع رسید [درآمد] صادرات عبارت بود از ۱/۸ میلیون دلار. در نتیجه شرکت ملی نفت ایران عمیقاً دچار قرض می شد و این قرضی است که اکنون [آذر ۱۳۳۲] بالغ بر ۳۰ میلیون دلار شده و سالی ۱/۳ میلیون دلار به آن اضافه می شود. در تمام این مدت فقط یک چاه حفر شده و حفر هیچ چاهی فعلاً در نظر نیست. پالایشگاه، کارخانه برق و دستگاه حمل و نقل و کلیه تسهیلات دیگر به شدت محتاج تعمیر یا تعویض می باشند. کارخانه روغن ماشین به واسطه فقدان آلات یدکی کار نمی کند. مع الوصف شرکت هنوز ۶۰ هزار تا ۷۰ هزار کارمند دارد.^{۱۷} طبق نظر شرکت در حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار و ۶۰۰ کارشناس خارجی برای به کار افتادن آبادان مورد نیاز است. اما این تخمین کمتر از میزان است. احتمال بیشتری می رود که برای به کار انداختن کامل پالایشگاه بین ۱۲۵ تا ۱۵۰ میلیون دلار (به انضمام سرمایه در کار) لازم باشد.

ضرر فقد درآمد برای دولت ایران در نتیجه ملی کردن در مدت دو سال و نیم لااقل در حدود ۴۵۰ میلیون دلار درآمد دولت و احتمالاً متجاوز از ۶۰۰ میلیون دلار ارز خارجی و البته توقف توسعه صنعت نفت است. اینها ضررهایی است که هرگز جبران نخواهد شد. به اضافه — همچنان که بعداً ذکر خواهد شد — صنعت نفت ایران بازارهای خود را از دست داده و نمی توان امید داشت که آنها را به سهولت و یا به سرعت از نو به دست آورد.

روابط ایران و کشورهای متحده ۱۹۵۱-۱۹۵۳

در همان اوایل یعنی در ماه مه ۱۹۵۱ دولت انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام کردند که حل اختلافی را که شامل نوعی ملی شدن باشد، مورد مطالعه قرار خواهند داد. کلیه پیشنهادهای بعدی که به دولت ایران شد به این منظور بود که بین آمال سیاسی و ملی ایران با اصول سیاست اقتصادی — اگر قرار باشد دنیای غرب به پیشرفت خود ادامه دهد و اگر قرار باشد شرایط عملی و قابل استفاده در بهره برداری صنایع مسلم باشد، باید حفظ

مصلحت‌مطالعات آذربایجان

شود - سازش داده شود.

بین ۱۹۵۱ و اوائل ۱۹۵۳ دولت ترومن چندین بار خدمات خود را برای کمک به حل مسئله عرضه کرد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. فقط اگر شرایط مصدق بدون توجه به اصول اساسی و ملاحظات قابل استفاده مورد قبول واقع می‌شد، حل مسئله ممکن بود.

در ژانویه و مه ۱۹۵۳ [دی ۱۳۳۱ و اردیبهشت ۱۳۳۲] نخست وزیر مصدق نامه‌ای جهت رئیس جمهور آیزنهاور ارسال داشت به امید اینکه کمک او را پس از عجز از جلب کمک دولت ترومن به دست آورد. مصدق خصوصاً به رئیس جمهور پیشنهاد کرد که ایالات متحده در صورت امکان موانع فروش نفت ایران را برطرف و یا به کشور کمک اقتصادی کند.^{۱۸} وی اصرار کرده بود که کمکی که فردا برای رفع غفلت امروز برسد ممکن است بسیار دیر شده باشد. رئیس جمهور آیزنهاور در پاسخ خود اظهار داشت که مادام که ایران دسترسی به درآمد نفت ندارد اگر قرارداد عادلانه‌ای جهت غرامت بسته شود که به موجب آن فروش کلی نفت ایران ممکن شود فشار آوردن به مردم آمریکا که مالیات می‌دهند برای کمک بیشتر به ایران اجحاف‌آمیز خواهد بود. بسیاری از آمریکاییها شدیداً با خرید نفت ایران توسط دولت کشورهای متحد در صورت عدم حل اختلاف مخالفند. رئیس جمهور نتیجه گرفته بود که احساس مردم حکم می‌کند که غرامات بابت اموال موجود [برای] حل اختلاف عادلانه نیست و ممکن است اطمینان متقابل بین ملت‌ها را که مشغول داد و ستد خارجی هستند، تضعیف کند.

پس از این مبادله نامه‌ها، وضع سیاسی ایران به سرعت رو به عقب رفت و در ماه اوت ۱۹۵۳ [مرداد ۱۳۳۲] سپهبد زاهدی جانشین دکتر مصدق شد. نخست وزیر جدید در نامه مورخ ۲۱ اوت [۳۰ مرداد] خود به رئیس جمهور اظهار داشته بود که دولت ایران مایل به حفظ روابط دوستانه با سایر افراد خانواده ملل است. در ماه سپتامبر ۱۹۵۳ [شهریور ۱۳۳۲] دولت کشورهای متحد [ایالات متحده] کمک فوری به مبلغ ۴۵ میلیون دلار به ایران کرد و در دسامبر ۱۹۵۳ [آذر ۱۳۳۲] روابط دیپلماسی بین ایران و انگلستان تجدید شد.

مسائل عمومی وارد بر حل اختلاف

یک بار دیگر با مسئله تجدید عملیات نفت در ایران سر و کار داریم. فقط از این راه است که کشور می‌تواند وسایل لازم را برای حفظ اقتصاد و حیثیات سیاسی خود و بهبود سطح زندگی مردم تحصیل نماید. برای تفهیم مسائل وارد بر چنین حل اختلافی جا دارد که اصول اساسی که در پیشنهادهاى گذشته تحت مطالعه بوده و امروز نیز اگر نه بیشتر، لااقل آن قدر [که] مورد توجه است، مورد بررسی قرار گیرد:

نفت ملی شدة ایران به روایت والتر لوی

الف) قبل از هر چیز این اصل است که ملی کردن به موجب حقوق بین الملل مستلزم غرامت فوری و کافی و مؤثر است. (در صورت عدم ارضای مالکین قبلی) صرف تمایل به پرداخت بدون توانایی انجام این عمل چنان که [علت] داخلی است، کافی نیست.

ب) اضافه بر آن اگر سرمایه خارجی در یک کشور عقب مانده ملی شود هر چند کشور نتواند وسایل اداره یا قدرت بازرگانی و فنی لازم— برای بهره برداری از صنعت ملی شده— را تهیه کند، ملی کردن نه فقط موجب تباهی تجارت یا صنعت می شود بلکه ممکن است منجر به سقوط سیاسی و اقتصادی کشور گردد.

ج) اگر طرف دیگر، ملی شدن فقط در صورتی قابل اجرا باشد که مالک قبلی که اموالش ملی شده است به کمک خود ادامه دهد، مالک قبلی مسلماً کمک نخواهد کرد مگر بر اساس یک قرارداد و حل رضایتبخش موضوع غرامت.

د) در هر صورت صاحب سرمایه قبلی نمی تواند با هیچ عملی وضع به کار انداختن سرمایه خود را در سایر کشورها که از اموال او خلع ید نشده است، به خطر اندازد.

ه) اضافه بر آن نظریه ساختمان صنعت نفت بین الملل که شامل خرج سرمایه های گزاف است، بهره برداری نفت بین الملل به حد زیادی به دست چند شرکت مستقل انجام می پذیرد. هر یک از این شرکتها به طور حیاتی نسبت به وضع خود در کشورهای مهم تولید کننده و حفظ امتیاز خود علاقه دارند. بدین نحو بدون تباه کردن اساس بهره برداری خود هیچ یک از این شرکتها نمی تواند در حل مسئله نفت ایران کمکی کند که به طور آشکار موجب تنبه آن کشورهای مولد نفت که به قراردادهای امتیاز خود پای بند مانده اند، نشود. هیچ یک از این شرکتها نمی تواند کمک فنی کند و یا وسایل حمل و نقل و بازار برای فروش نفت ایران تهیه نماید که با انجام این عمل یک بهره برداری غیر عملی و فاسد که تأثیرات مخالف در سایر کشورهای مولد برای او داشته باشد، برای خود به وجود نیاورد. هر طریق دیگری مابین طرز عادی بازرگانی و علاقه طبیعی به حفظ نفس خواهد بود.

و) اضافه بر آن تأسیس عملیات استخراج نفت به میزان زیاد، مستلزم دسترسی مسلم به بازارهای ثابت در مدت طولی می باشد. همچنین هر شرکت یا کشور وارد کننده نفت به طور حیاتی نسبت به وجود مدام ذخایر کافی نفت علاقه دارد. هیچ کس نمی تواند خود را مقید صاحب نفتی کند که صلاحیت اداری یافتن او در مدت طولی مورد اطمینان کامل او نباشد.

ز) بستگی به این اصول برای پیشرفت تجارت جهانی و توسعه اقتصادی آن قدر اساسی است

مطالعه مطالعات انرژی

که هیچ دولت یا سرمایه دار غربی نمی تواند آنها را نادیده بگیرد.

مسائل اختصاصی نفت

اضافه بر این مسائل که بیشتر جنبه عمومی دارد، حل مسئله نفت ایران اکنون نیز مانند گذشته منوط به مطالعه مسائل خاص نفت است. این مسائل را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف) جای نفت ایران در بازار جهانی به وسیله ازدیاد محصول نفتی که متعلق به آمریکا یا تحت نظر انگلیس بوده است، گرفته شده است. هم اکنون به استثنای نفت ایران در حدود روزی ۱/۵ میلیون بشکه محصول اضافی نفت خام موجود است که بازاری ندارد. می توان متذکر شد که از بدو ملی شدن این موضوع به ایرانیان گوشزد شده است. ب) بنابراین تجدید بهره برداری نفت ایران به میزان معتدله مستلزم آن خواهد بود که سایر کشورها و شرکتهای مولد نفت یا میزان محصول خود را تقلیل دهند و یا لااقل اگر بازارهای نفت ایران موقتاً بستگی به ازدیاد مورد انتظار حوائج داشته است از توسعه محصولات خود، خودداری نمایند.

ج) بنابر همین فرض نیز بنا به دلایل مختلف (از قبیل سیاست واردات آمریکا و جنبه های رقابتی و توجهات سوق الجیشی و غیره) هیچ بازاری به میزان زیاد برای نفت ایران در نیمکره غربی موجود نیست. مخرج طبیعی آن نفت نیمکره شرقی است و حوائج و خرج نفت در آن قسمت در هر سال روزی ۲۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار بشکه ازدیاد می یابد.

د) تعداد خریداران در کشورهای مختلف وارد کننده نفت خصوصاً در نیمکره شرقی که با شرکتهای بزرگ نفت بستگی ندارند، کم است و مقدار فروش ایشان محدود است. بدین نحو تجدید ارسال نفت ایران مستلزم همکاری با آن شرکتهای نفت است که جزء اعظم حوایج نفتی دنیای آزاد را تأمین می کند.

ه) این موضوع محل توجه است که شرکتهای امریکایی به طور جاری متجاوز بر ۶۰ درصد از محصول و ذخایر خاورمیانه (به جز ایران) را تحت نظارت دارند و حال آن که در اوایل ۱۹۵۱ فقط ۴۵ درصد را کنترل می کردند. سهم این شرکتها در واردات نفت خام و فرآورده ها به اروپا بالغ بر ۳۷ درصد و در پالایشگاهها فقط ۲۵ درصد است.

و) از طرف دیگر شرکتهای انگلیسی و اروپایی اکنون فقط بر ۴۰ درصد از ذخایر و محصولات خاورمیانه نظارت دارند و حال آنکه حد نظارت آنها در اوایل ۱۹۵۱ بالغ بر ۵۵ درصد بود. سهم واردات این شرکتها در بازار اروپا ۶۳ درصد و در پالایشگاهها ۷۵ درصد است.

ز) اگر شرکت‌های نفت آمریکا نفت ایران را به قیمتی که گرانتر از قیمت عادی نفت در سایر نقاط خاورمیانه نباشد خریداری نمایند باز هم چنین خریداری از ایران ممکن است بی سود باشد و علت آن وجود مالیات و تعهدات گرامتی نسبت به مالک قبلی و غیره است .

ح) اضافه بر آن چنین خریدی به وسیله شرکت‌های آمریکایی تا حدی که موجب تبدیل نفت مسلوک سهل‌الحصول به نفت دلاری می‌شود، ممکن است مسائل دیگری برای کشورهای واردکننده مسلوک سهل‌الحصول ایجاد نماید .

ط) شرکت‌های آمریکایی نه از حیث عرضه و تقاضا و نه از لحاظ بازرگانی یا اقتصاد وسیع ، خریدار نفت ایران به میزان زیاد نمی‌توانند باشند . البته این نکته مانع آن نیست که به دلایل مختلفی این شرکتها موافقت کنند که در مقادیر هنگفتی از آن نفت را به بازار ببرند .
ی) هر وقت و هرگاه صادرات نفت ایران به میزان معتنا به از سر گرفته شود این صادرات باید در درجه اول جانشین خریدی بشود که شرکت‌های انگلیسی و سایر شرکتها در نیم کره غربی و از شرکت‌های آمریکایی به عمل آورده‌اند و ثانیاً این صادرات به میزان محصول انگلیسی در نقاطی از قبیل کویت تأثیر خواهد کرد و بالاخره به محصولات متعلق به آمریکا نیز لطمه می‌زند . این ، نتیجه تقلیل فروش شرکت‌های آمریکایی به خریداران انگلیسی و سایر خریداران است که فوقاً به آنها اشاره شد . اضافه بر توجهات مربوط به عرضه که در فوق بیان شد شرایط مهم دیگری نیز موجود است که اگر قرار باشد صنعت نفت ایران از نو به کار افتد باید این شرایط تحت مطالعه قرار گیرد .

عده معتابهی کارشناس خارجی برای در دست داشتن اطلاعات فنی و اداری لازم مورد نیاز است . این عده در ترتیب دادن کار برای انجام تغییرات لازم نسبت به شرایط متغیره با مسئله بسیار دشواری مواجه خواهند شد . این عده حتی قبل از امکان شروع به بهره‌برداری مبالغ هنگفتی را خرج خواهند کرد . به منظور اجرای وظایف ، این عده باید اختیار و مسئولیت لازم را در دست داشته و از هرگونه مداخله سیاسی و غیر مجوزی مصون باشد . این نکته خصوصاً بسیار مهم است زیرا که هیچ شرکتی اگر اطمینان کامل نداشته باشد که صنعت نفت ایران دائماً توسط مدیر لایق و از حیث تجاری و فنی مطلقاً قابل اطمینانی اداره نمی‌شود هرگز حاضر به خرید مقادیر زیاد از نفت ایران به مدت طولانی نخواهد بود .

پیشنادهای گذشته

پیشنادهای گذشته که از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ به منظور حل اختلاف نفت به ایران شده است به

مختصانه مطالعات آرایشی

طور کلی واجد شرایط فوق بوده است. این پیشنهادها به طور کلی از دو مقوله بوده است. یکی در درجه اول مربوط به تجدید بهره برداری صنعت نفت ایران بوده و ضمناً شامل حل موضوع غرامت نیز بوده است.

دوم آنکه در درجه اول مربوط به غرامت بوده و تجدید بهره برداری از صنعت نفت را موکول به مذاکرات بعدی نموده است.

البته این دو موضوع (یعنی تجدید بهره برداری و ادعای غرامت) در اصل به شدت به یکدیگر مربوطند. اگر بهره برداری از نفت ایران تجدید شود و اگر آن با شرایطی که برای مالک سابق عادلانه و رضایتبخش باشد به بازار آید، البته ادعای غرامت مالک قبلی با ادعای فعلی او تفاوت خواهد داشت. در چنین وضعی ایران نیز خواهد توانست غرامت را بپردازد. از طرف دیگر یک قرارداد رضایتبخش در تعیین غرامت و یا حتی در مبلغ واقعی در صورتی که بلافاصله بهره برداری از نفت ایران تجدید نشود به کلی بی اثر و بی معنی خواهد بود زیرا که ایران قادر به امضای عهد خود نخواهد بود. بنابراین پیشنهادهایی که در درجه اول مربوط به غرامت بوده (مانند پیشنهاد چرچیل - ترومن در اوت ۱۹۵۲ [مرداد و شهریور ۱۳۳۱] و اصلاح آن در فوریه ۱۹۵۳ [بهمن ۱۳۳۱] از این لحاظ عرضه شده که امیدی به حصول موافقتی در زمینه بهره برداری از نفت با حکومت مصدق نبوده است.

اساس کلیه این پیشنهادها به طوری که در جراید منعکس شده است به طور کلی این بوده که یک هیئت بی طرف مانند دیوان بین المللی نسبت به دعاوی و دعاوی متقابل رسیدگی کند و طبق پیشنهاد خود مصدق که بعداً مسترد داشت انگلیسیها در تعیین غرامت پای بند به اصولی باشند که خودشان در ملی کردن (مثلاً ذغال سنگ) به کار بردند و ایران در مدت ۲۰ سال از محل ۲۵ درصد درآمد نفت خود غرامت را بپردازد. اگر این مبلغ غیرکافی باشد ایران کسری را با تحویل نفت پر کند یا در صورت توافق طرفین اساساً تمام ادعای غرامت را به وسیله نفت بپردازد. امید می رفت که همین که راجع به غرامت توافقی حاصل شود شاید محیط سیاسی مساعدتری ایجاد شده که حصول قراردادی را درباره بهره برداری نفت نیز ممکن سازد.

پیشنهادهای قبلی و خصوصاً آنچه در ژوئیه و اوت ۱۹۵۱ [تیر و شهریور ۱۳۳۰] هنگامی که آقای هریمن در ایران بود، تهیه شد در درجه اول مربوط به تجدید فوری بهره برداری بود. این پیشنهاد ضمن مطالب دیگر حاوی شرایط زیر بود:

الف) تأسیس یک سازمان خرید که قرارداد طویل‌المدتی مثلاً به مدت ۲۵ سال با شرکت ملی نفت ایران منعقد نماید.

ب) تأسیس یک سازمان بهره برداری که با اعطای اختیارات عملیاتی نفتی را اداره نماید.

نفت ملی شده ایران به روایت والتر لوی

مخارج این سازمان از محل درآمد جاری توسط سازمان خرید پرداخت خواهد شد. (ج) قراردادی راجع به قیمت، بسته شود که با قیمت‌هایی که سازمان خرید بتواند در غیر این صورت به دست آورد و یا نفت را پرورش دهد [تصفیه کند] جنبه رقابتی داشته باشد. (د) پرداخت غرامت وسیله شرکت ملی نفت ایران. این غرامت مسئول مخارج عملیات صنعت بوده و از طرف سازمان خرید از محل درآمد جاری ضبط خواهد شد. می‌توان اضافه کرد حکومت مصدق این پیشنهاد را نپذیرفت. بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم نیز راه حل موقتی پیشنهاد کرد که بانک موقتاً مسئول بهره‌برداری نفت در ایران شود. اما این پیشنهاد نیز در آن موقع رد شد.

نقشه‌های فعلی

هر چند نمی‌توان راه مذاکرات فعلی و نوع قرارداد آخری را پیش‌بینی نمود [لیکن] مطالعه مذکور در فوق [و] اختلافات نفت ایران می‌تواند برای روشن شدن نسبی زمینه مذاکرات به کار رود. در این زمینه باید برای اشخاص خوش نیت کاملاً ممکن باشد که با توجه به واقعیات سیاسی و منویات ملی ایرانیان قراردادی منعقد نمایند و ضمناً اصول دنیای غرب و حقایق تجاری را نیز از نظر دور ندارند.

ملحقات

خلاصه پیشنهادها جهت حل اختلاف نفت بین ایران و انگلستان ۱۹۵۱-۱۹۵۳
بین ماه ژوئن ۱۹۵۱ [تیر ۱۳۳۰] و فوریه ۱۹۵۳ [بهمن ۱۳۳۱] پنج پیشنهاد عمده برای حل اختلاف نفت بین ایران و انگلستان به حکومت مصدق تسلیم شد. کلیه این پیشنهادها به دلایل مختلف از طرف نخست‌وزیر ایران رد شد. از آنجا که در این پیشنهادها سعی شده بود اساسی برای راه حل عملی پیدا شود که با اصول سیاست اقتصادی که بایست حفظ می‌شد سازگار باشد جای دارد که آن پیشنهادها به طور خلاصه مورد دقت واقع شود. هر راه حل نهایی باید لااقل بر چند اصل اساسی موجود در پیشنهادهای مزبور متکی باشد.

۱- پیشنهاد شرکت نفت انگلیس و ایران در ژوئن ۱۹۵۱

در ماه ژوئن ۱۹۵۱ شرکت نفت انگلیس و ایران هیئتی به ریاست نایب رئیس شرکت «بازیل جکسن» به ایران فرستاد. این هیئت پیشنهاد کرد که کلیه اموال نفت در ایران به حساب شرکت ملی نفت ایران گذاشته شود. بعداً این شرکت ترتیب توزیع محلی را بدهد و موافقت کند که یک

خلاصه مطالبات آرایشی

شرکت جدید که مدیران انگلیسی و ایرانی داشته باشد از تسهیلات و پالایشگاه جنوب ایران استفاده نماید.

مساعده ای به مبلغ ده میلیون لیره و ماهی ۳ میلیون لیره در ازای هر مبلغی که در نتیجه حصول توافق طلب ایران شود، از طرف انگلیسیها پیشنهاد شد. شرکت نفت ایران و انگلیس اظهار داشت که هدف این پیشنهادها حفظ جریان صنعت نفت بوده که با اصول ملی شدن سازگار است. اما عملاً بلافاصله این پیشنهادها از طرف دولت ایران رد شد.

۲- پیشنهاد استوکس در اوت ۱۹۵۱ (مرداد ۱۳۳۰)

در ژوئیه و اوت ۱۹۵۱ آقای هریمن به عنوان نماینده رئیس جمهوری کشورهای متحد و آقای استوکس عضو دولت انگلیس به ایران رفتند تا سعی کنند مسئله را حل کنند. پیشنهاد تسلیمی آقای استوکس به شرح زیر بود:

الف) شرکت نفت ایران و انگلیس اموال خود را به شرکت ملی نفت ایران انتقال می دهد.
ب) یک سازمان خرید تشکیل می شود تا قرارداد طویل المدتى مثلاً به مدت ۲۵ سال با شرکت ملی نفت ایران منعقد نماید.

ج) سازمان خرید با شرکت ملی نفت ایران راجع به یک سازمان عملیات تحت ریاست کلی شرکت ملی نفت ایران موافق خواهد بود که این سازمان بهره برداری از نفت را با اختیارات لازمه اداره خواهد نمود. سازمان خرید مخارج سازمان عملیات را از محل درآمد جاری خواهد پرداخت و ایرانیان نیز در هیئت مدیره آن سازمان نماینده خواهند داشت.

د) شرایط تجاری برای سازمان خرید نباید بدتر از شرایطی باشد که این سازمان می تواند جای دیگر برای خرید یا بهره برداری نفت تحصیل نماید.

ه) شرکت ملی نفت ایران می تواند تا حدی که باعث ضرر سازمان خرید نباشد رأساً اقدام به فروش نماید.

و) غرامتی که شرکت ملی نفت ایران باید بابت اموال انتقالی پردازد در خارج عملیات صنعت نفت محسوب خواهد شد و سازمان خرید آن را ضبط خواهد نمود.

دولت ایران از قبول این پیشنهاد نیز استنکاف نموده، ضمن سایر ایرادات یک ایراد دولت ایران به مفهوم یک سازمان عملیات مستقل بود. هنگامی که آقای هریمن مصرراً اظهار داشت عملیات مربوط به صنعت نفت باید تحت اداره مستقل و آزاد باشد و فقط در صورتی حل اختلاف ممکن است که اساس تجارت عملی و جنبه های فنی مورد قبول و تصدیق باشد،

مذاکرات قطع شد.

هنگامی که نخست وزیر ایران از آقای هریمن تقاضا کرد که ابتدا توافقی راجع به غرامت حاصل نمایند آقای هریمن توضیح داد که ضبط اموال متعلق به بیگانگان بدون پرداخت غرامت فوری و متناسب و مؤثر با قرارداد رضایت بخش با مالک قبلی آن اموال موجب سلب مالکیت است و همچنین برای پرداخت غرامت رضایت و تمایل صرف کافی نیست ، بلکه باید قدرت پرداخت نیز باشد و ایران برای امکان پرداخت غرامت باید صاحب صنعت نفتی باشد که بازارهای عمده و مسلم از آن گونه که در پیشنهاد انگلیس نیز پیش بینی شده است ، داشته باشد. دولت کشورهای متحد بنا به اظهار آقای هریمن فقط به مردمی کمک می کند که خودشان به خود کمک کنند و دولتشان به فکر ایشان باشد.

۳- پیشنهاد بانک بین المللی در پاییز ۱۹۵۱

بین اکتبر ۱۹۵۱ و آوریل ۱۹۵۲ بانک بین المللی توسعه و ترمیم ، خدمات خود را به دولتین ایران و انگلیس عرضه داشت . بانک اعلام داشت که به شرط دعوت طرفین حاضر است اداره موقت بهره برداری نفت را (به مدت دو سال) بر عهده بگیرد. امید می رفت که پس از خاتمه این مدت محیط مناسبی برای مذاکرات نهایی حاصل شود. بانک هیچ عملی که موجب از دست رفتن حقوق قانونی طرفین باشد انجام نخواهد داد. ضمناً شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی برای خرید نفت با بانک منعقد می نماید که مرضی الطرفین باشد. قسمتی از درآمد جاری تا حصول موافقت نهایی از طرف بانک ضبط خواهد شد.

بانک به سهم خود توجه خواهد کرد که وجه لازم برای تجدید بهره برداری ، آماده باشد. بانک چند هیئت در فوریه و مارس به ایران گسیل داشت اما درباره حدود اختیارات بانک در ایران و استخدام کارشناسان انگلیسی و قیمت نفت ، توافقی حاصل نشد. ایران اصرار داشت که بانک به حساب دولت ایران کار کند و ایران باید حق نظارت بر استخدام و اخراج کلیه کارمندان را داشته باشد و این حق را برای خود محفوظ دارد که حتی در مدتی که بانک کار را در دست دارد بتواند مستقیماً نفت بفرشد. نتیجتاً این مذاکرات نیز قطع شد.

۴- پیشنهاد چرچیل - ترومن در ماه اوت ۱۹۵۲

تا ۱۹۵۲ دیگر کاملاً ثابت شده بود که حصول توافقی با دولت مصدق در برقراری مجدد بهره برداری نفت به کلی غیرممکن است . از آن وقت به بعد مذاکرات در درجه اول راجع به مسئله غرامت طبق اصول حقوق بین الملل و سپس حفظ اقتصاد ایران و سیستم سیاسی آن از

مجموعه مطالعات انرژی

سقوط صورت می گرفت. بنابراین در ماه اوت ۱۹۵۲ [مرداد ۱۳۳۱] رئیس جمهور ترومن و نخست وزیر چرچیل پیشنهاد زیر را به ایران تسلیم نمودند:

الف) موضوع غرامت برای رسیدگی باید به دیوان بین المللی ارجاع گردد.

ب) نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس سپس برای دادن ترتیباتی جهت جریان نفت ایران به بازارهای جهانی با ایران مذاکره خواهند کرد.

ج) دولت کشورهای متحد فوراً مبلغ ده میلیون دلار به ایران مساعده خواهد داد.

در ماه سپتامبر ۱۹۵۲ دکتر مصدق پیشنهاد متقابلی داد که غرامت محدود به اموال شرکت در ایران در موقع قانونی شدن باشد و اضافه بر آن انگلیسیها مبلغ ۴۹ میلیون لیره (که در صورت قبول قرارداد الحاقی در آخر سال ۱۹۵۱ طلب ایران می شد) پیش پرداخت نماید. دولت انگلیس در اکتبر ۱۹۵۲ [مهر ۱۳۳۱] اعلام داشت که از آنجا که این پیشنهادها برای پرداخت غرامت منصفانه، قراری نمی گذاشت، قابل قبول نبود.

۵- پیشنهاد اصلاحی چرچیل - ترومن در فوریه ۱۹۵۳ [بهمن ۱۳۳۱]

در ظرف همان ماه [مهر ۱۳۳۱] ایران روابط دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. اما نخست وزیر در آخرین مصاحبه با کاردار انگلیس همچنان که در چند بیانیه قبل گفته بود، اعلام داشت که ایران قضاوت دیوان بین المللی را در موضوع غرامت می پذیرد به شرط آن که انگلیس موافقت نماید که رأی دیوان بین المللی بر اصول مورد عمل انگلیس در قوانین ملی کردن یا طریق دیگر تعیین غرامت که مورد قبول هر کشور دیگر باشد، متکی باشد.

این مفهوم طبق پیشنهادی است که به طور کلی مطابق پیشنهاد اوت ۱۹۵۲ بود و در فوریه ۱۹۵۳ به ایران تسلیم شد. در این پیشنهاد برای تعیین غرامت از طرف دیوان بین المللی چنین قرار شده بود که هر قانون ملی شدن انگلیس که شرکت انتخاب کند، مبنای قرار گیرد. در این مورد مسئله جالب آن است که غرامت صاحبان ذغال سنگ انگلیس بر اساس قیمتی که خریدار راضی به فروشنده راضی در صورتی که صنعت ذغال به صورت یک واحد فروخته شده بود، می پرداخت، تعیین شده بود.

طبق گزارش جراید این پیشنهاد ضمناً شامل این شرط بود که هر مبلغ از غرامت را می توان در مدتی متجاوز از ۲۰ سال از محل ۲۵ درصد دریافتی ایران از نفت یا اگر آن کافی نباشد از محل تحویل نفت اضافی یا در صورت توافق فقط از طریق تحویل نفت پرداخت نمود. به اضافه به منظور آن که وجه لازم در اختیار ایران گذاشته شده، طبق اخبار، دولت کشورهای متحد مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار در ازای خرید نفت در آینده برای خود دولت، با تخفیف قیمت و به این شرط

نفت ملی شدة ایران به روایت والتر لوی

که ۲۵ درصد از آن مبلغ برای غرامت کنار گذاشته شود، به دولت ایران مساعده خواهد داد. بالاخره در این پیشنهاد اشاره شده بود که شرکتهای نفتی تشویق خواهند شد که برای خرید نفت به مقادیر زیاد و در مدت زیاد با شرکت ملی نفت ایران وارد مذاکره شوند.

این پیشنهاد که دولت آیزنهاور نیز آن را به عنوان عادلانه و منصفانه پسندید در مارس ۱۹۵۳ با اظهار این تقاضا که انگلیسیها باید مبلغ ادعایی خود را قبلاً اعلام دارند، رد شد. فقط در صورتی که ایران مبلغ را عادلانه بیابد، حاضر خواهد بود که یا مسئله غرامت را به دیوان بین المللی ارجاع نماید و یا مستقیماً با دولت انگلیس وارد مذاکره شود.

بالاخره می توان این نکته را متذکر شد که در عرض چند روز آخر، دولت مصدق، نخست وزیر به قرارداد غرامت نفت مکزیک و انگلیس علاقه مند شده بود و ارتباط آن را به موضوع غرامت ایران مطالعه می کرد. در قرارداد مکزیک پرداخت مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار (که شامل ربح هم بود) در مدت ۱۵ سال از طرف انگلیس و مکزیک مورد موافقت قرار گرفته بود. در این مورد باید در نظر داشت که محصول مکزیک که متعلق به انگلیس بود در موقع ملی شدن (۱۹۳۸) در حدود نصف قیمت نفت خام در ۱۹۵۱ در خاورمیانه بود. البته در این مقایسه وضع تصفیه و سایر عوامل مربوطه که در تعیین غرامت باید در نظر گرفته شود مورد توجه واقع نشده است.

پایان گزارش

ملاحظات

نکته اول

شاید بتوان مهمترین و جالبترین فراز گزارش والتر لوی را بیان ارزش و سهم تجاری نفت ایران در فاصله سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۲ در بازارهای جهانی ذکر کرد. نفت ایران که در اوایل سال ۱۳۳۰ یک سوم از مجموع محصول خاورمیانه را تشکیل می داد دو سال بعد در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، نه تنها هیچ گونه نقشی و سهمی در بازار منطقه نداشت، بلکه چشم اندازی نیز برای به دست آوردن جایگاه پیشین در پیش روی نداشت. این موضوع برای کشور که طی چند دهه قبل از آن به داشتن یک منبع مالی قوی به نام نفت عادت کرده بود و نیز بازار اشتغال داخلی شامل ۶۰ تا ۷۰ هزار کارگر و کارمند ایرانی که با احتساب خانواده های آنان حداقل در حدود ۳۰۰ - ۳۵۰ هزار نفر از مردم ایران را مستقیماً تحت پوشش قرار می داد، بسیار گران می آمد.

نکته دوم

آنچه که در فرآیند حذف نفت ایران از بازارهای منطقه و بین المللی نقش و تأثیر اساسی داشت

خلاصه مطالبات آرایشی

بالا رفتن میزان تولید در سه کشور عراق، کویت و عربستان سعودی بود. آمارهای ارائه شده از سوی والتر لوی در گزارش حاضر، بیانگر حذف عملی نفت ایران از بازار نفت از اواخر سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱) به بعد به واسطه اضافه تولید شرکتهای نفتی در کشورهای مذکور بود. به نحوی که در پایان دوره مورد بحث این نوشتار، مشتریان نفت نه تنها کمبودی را احساس نمودند، بلکه میزان عرضه بر میزان تقاضا پیشی گرفته، مقداری اضافه تولید نیز در بازار وجود داشت. در این میان نقش و سهم عراق توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. دولت عراق که در آغازین ماههای سال ۱۳۳۰ همواره ایران را تشویق به ادامه مبارزه با انگلیس می‌نمود، با افزایش تولید خود و عرضه آن، به بازارهای جهانی، عملاً سهم و نقش مؤثری در ناتوان ساختن ایران در مقابله با انگلیسیها، داشت. به همین نسبت و به گونه‌ای دیگر عدم خریداری نفت ایران توسط کشورهای همچون اردن، سوریه، ترکیه، افغانستان و پاکستان در حالی که سیاستمداران آن کشورها جریان تبلیغاتی وسیعی را در پشتیبانی سیاسی از ایران در مبارزه با انگلیسیها، به راه انداخته بودند، نتیجه‌ای جز وارد آوردن ضربه عملی به ایران در پی نداشت.

۱۱۶

نکته سوم

والتر لوی در گزارش خود اشارتی به موضوع انبارهای نفتی در ایران (و دیگر کشورهای نفت خیز منطقه) و اهمیت آن در تأمین سوخت مورد احتیاج نیروهای انگلیسی و آمریکایی در اقیانوس هند می‌کند. ولی او هیچ‌گاه از میزان موجودی نفت و بنزین در انبارهای آبادان و نیز نقش و تأثیر آن بر تداوم مذاکرات بین ایران از یک سو و آمریکا و انگلیس از سوی دیگر به ویژه در فاصله ماههای شهریور تا اسفند ۱۳۳۱ نمی‌کند. موجودی بنزین هواپیما در انبارهای نفتی آبادان حدود دو میلیون تن برآورد می‌شد. این ذخیره که به شدت مورد احتیاج آمریکاییها و انگلیسی‌هایی بود که در آن زمان درگیر در جنگ کره بودند، آنها را وادار به ارائه پیشنهادهایی در زمینه خرید اعتباری و یا اعطای اعتبار مالی به ایران در فاصله آذر تا بهمن همان سال کرد. محور اصلی مذاکرات متعدد لویی هندرسن با دکتر مصدق در دیماه ۱۳۳۱، خرید نفت و بنزین موجود در انبارهای آبادان بود.

نکته چهارم

موجودی نفت خام و بنزین انبارهای آبادان علاوه بر اینکه نقش تعیین کننده‌ای در تداوم روند مذاکرات ایران، آمریکا و انگلیس در پاییز و زمستان ۱۳۳۱ داشت، نقش مهمی نیز در تحولات سیاسی داخلی ایران و به ویژه رویدادهای اساسی دی ماه ۱۳۳۱ ایفا کرد. تهدید به اعتصاب

نفت ملی شدة ایران به روایت والتر لوی

۶۰-۷۰ هزار کارگر صنایع نفت به نفع دولت مصدق و تهدید طرفداران وی خصوصاً نیروی سومیها به انفجار انبارهای یاد شده نقش مهمی در موفقیت دکتر مصدق در شکست دادن آیت الله کاشانی در هنگامه کسب اختیارات یک ساله دکتر مصدق از مجلس در دی ماه داشت .

نکته پنجم

نقش موجودی نفت و بنزین انبارهای آبادان ، در تحولات سیاسی داخلی ایران تنها شامل موضوع یاد شده نبود. از اواسط بهمن ماه ۱۳۳۱ به بعد دولت ایران پس از صدور رأی دادگاه توکیو به نفع شرکت خریدار نفت ایران و به ضرر شرکت نفت ایران و انگلیس ، تلاش جدی را برای فروش موجودی نفت و بنزین مذکور آغاز کرد. بدون تردید موفقیت در انجام تلاشهای فوق بدون سکوت تأییدآمیز آمریکا و انگلیس ، امکان پذیر نبود. اما در صحنه سیاست داخلی ، شیوه فروش نفت و بنزین موجود در انبارهای آبادان که بر اساس آن ۲۵ درصد بها تخفیف داده می شد و ۵۰ درصد بها به حساب غرامت ، مسدود و تنها ۲۵ درصد از بهای نفت فروخته شده عاید دولت ایران می شد، موج بزرگی از مخالفتها در مجلس و مطبوعات ایران را علیه دکتر مصدق برانگیخت . موجی که در پس هیاهوهای سیاسی پنهان ماند و بعدها نیز عامداً به آن بی توجهی گردید. ضربه حاصله از شکست مذاکرات نفتی و نیز فروش نفت و بنزین به شیوه فوق را می توان جزء یکی از عوامل اساسی تشدید بحران سیاسی ایران در بهار و تابستان سال ۱۳۳۲ قلمداد کرد.

۱۱۷

نکته ششم

آن گونه که از فحوای گزارش والتر لوی مشخص است انگلیسیها و آمریکاییها با تفکیک دو مقوله دریافت غرامت و بهره برداری از نفت ایران ، در صدد تحت فشار قرار دادن دکتر مصدق برآمده بودند. در بهار سال ۱۳۳۰ آنگاه که ایران یک سوم از تولید نفت خاورمیانه را به خود اختصاص داده بود و به همین نسبت هم بازارهای نفتی به تولیدات ایران وابسته بود، محور اصلی پیشنهادهای ارائه شده برای حل اختلافات ، بر اساس تداوم بهره برداری از منابع نفت ایران استوار بود؛ ولی یک سال بعد در سال ۱۳۳۱ ، زمانی که افزایش تولید در کشورهای عراق ، کویت و عربستان سعودی و نیز ایالات متحده ، خلأ و کمبود عرضه ناشی از توقف فعالیت صنایع نفت ایران را جبران کرد و بازارهای نفتی به تولیدات ایران نیاز نداشت ، محور پیشنهادها بر مبنای نحوه پرداخت غرامت استوار شد و تا پایان دوره دکتر مصدق نیز چنین وضعیتی بر مذاکرات نفتی حاکم بود.

نکته هفتم

در نهایت همواره می باید در نظر داشت که والتر لوی و نظریات او، بیانگر نظریات، دیدگاهها و خط مشی حاکم بر جناح دمکراتهای آمریکا بود. جناحی که رئیس جمهور ترومن از آنها بوده ولی با روی کار آمدن جانشین او آیزنهاور جمهوریخواه، در برخی از روشهای دیپلماسی (و نه اهداف و نه عمدتاً در رابطه با ایران) و نیز کادرهای مورد استفاده در مذاکرات تغییراتی انجام شد. بدین جهت وزارت خارجه آمریکا در پاییز سال ۱۳۳۲ از انتصاب والتر لوی به سمت ریاست هیئت مذاکره کننده نفتی با ایران (متشکل از نمایندگان دولت و کمپانیهای نفتی آمریکا) اجتناب نمود.

پانوشتها

- ۱- در کتابهای منتشر شده - در خصوص نفت ایران از زمان نخست وزیری مصدق - اثری و اشاره ای از این گزارش وجود ندارد.
- 2- The international Who's Who 1986-87 (Fiftieth edition). Europa Publications Limited.
- ۳- علم، مصطفی، نفت قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰.
- ۴- ریاست هیئت آمریکایی را هریمین بر عهده داشت و دیگر اعضای آن سرهنگ ورنن والترز، ویلیام رانتری رئیس اداره خاور نزدیک در وزارت خارجه آمریکا بودند. (ر. ک. همان، ص ۲۱۱).
- ۵- همان.
- ۶- همان، صص ۲۱۵-۲۱۷.
- ۷- همان، صص ۲۱۷-۲۱۸.
- قبل از بازگشت لوی از تهران، منوچهر فرمانفرمائیان ملاقاتی با او در سفارت آمریکا در تهران داشت. فرمانفرمائیان از صفات برجسته او در خاطر آتش تعریف می کند.
- ر. ک: فرمانفرمائیان، منوچهر، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷، صص ۳۱۵ و ۳۱۶.
- ۸- علم، مصطفی، همان، صص ۲۲۵-۲۲۶.
- ۹- همان، ص ۲۶۱.
- ۱۰- همان، صص ۴۵۰-۴۵۱.
- ۱۱- همان، ص ۴۸۴.
- ۱۲- در سراسر این سند که ترجمه متن اصلی والتر لوی توسط مترجمان وزارت خارجه است، نارساییهای دستوری و انشایی فراوانی به چشم می خورد. به نحوی که چندان اساس، مخدوش نشود، اصلاحاتی انجام گرفته است ولی عمدتاً سعی شده به همان صورتی که بوده، ابقا گردد. (ویراستار).
- ۱۳- مستشار مالیه انگلیس که به دنبال عقد قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به تهران آمده و در اواسط سال ۱۳۰۰ به

نفت ملی شده ایران به روایت والتر لوی

خدمت او در وزارت مالیه خاتمه داده شد.

۱۴- شرکت نفتی مزبور از جمله شرکتهای نفتی بود که با مشارکت انگلیس ها تأسیس شده و در امر استخراج نفت عراق فعالیت داشت .

۱۵- منظور مصوبه مجلس شورای ملی در تحریم مذاکرات برای انعقاد قرارداد جدید نفتی تا پایان جنگ جهانی دوم بود که پیشنهاد دهنده آن دکتر مصدق در کسوت نمایندگی مجلس چهاردهم بود.

۱۶- منظور قرارداد گس - گلشانیان است .

۱۷- عبارت در اصل : «هنوز ۵۰ هزار کارگر و ۶۰ تا ۷۰ هزار کارمند دارد» است .

۱۸- عبارت در اصل : «مصدق خصوصاً به رئیس جمهور پیشنهاد کرد که کشورهای متحد ممکن است موانع فروش نفت را در ایران برطرف کند و یا به کشور کمک اقتصادی کند.»

